

مدعی موجود ادعا موهوم

مارراتوان کشیدن از سوراخ گر زحمت به نی کنی دعوت

(۳)

امیرفیض- حقوقدان

از آقای نصر احمدی نامه سومی پیرو نامه های قبلی ایشان منتشر شده است؛ که به همت جاوید ایران در جریان آن قرار گرفته ام.

مناهی ادعا

قبل از اینکه به بخش مهم نامه اخیر ایشان برسیم دومی کلی در نامه ایشان خود نماند که مقدمات نیاز به طرح دارد یکی این است که ایشان در ابتدای نامه خودشان مدعی شده که"

<این حق هرایرانی است باهراندیشه ای است که با شما (شاهزاده بقول ایشان) و رایزنانتان مناظره کند>

از آنجا که مدعی، پایه ادعای خود را بر مناظره که بی شباهت به منازعه نیست گذاشته و به دنبال بازنده و برنده است، (اقتباس از قسمت آخر نامه اخیر مدعی) لذا حداقل ما مردم میتوانیم در مقام داور و قضاوت کننده در مورد بازنده و برنده مناظره مزبور شناخته شویم؛ و براساس این حق میتوان این پرسش را از مدعی مطرح کرد؛ ادعای اینکه ایشان میتواند و حق دارد که با هرکس خاصا با اعلیحضرت رضاشاه دوم مناظره و منازعه داشته باشند، مستند این ادعا چیست در کدام قانون اساسی و یا قانون اساسی ادعائی مدعی و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر، یا سنت مشروطیت و یا سنت ۲۵۰۰ ساله آئین پادشاهی ایران و یا در کدام سنت اسلامی و یا آیه قرآن این حق متبلور شده است؟

ادعائی که از منشا حق و نص نباشد مردود و غیر قابل استماع است؛ اینجاست که به این قبیل اشخاص مدعی، یک حرف گفته میشود و آن «برو پی کارت» است یا «خدا روزی ات را جای دیگری حواله کند».

جامعه برای گفت و شنود، مصاحبه، مناظره و بحث و انتقاد قواعدی دارد و پاید صلاحیت و سمت و مقام و شخصیت را مطرح میداند، آنطور که نصر احمدی تصور میکند خرتوخری نیست که هرکس حق داشته باشد یقیناً هرکس را بگیرد و مناظره راه بیاندازد.

مناظره و زمان

مناظره و هر نوع دعوتی نیاز به تعیین زمان دارد وقتی کسی به خانه دیگری دعوت میشود معلوم است که چه روزی و چه ساعتی باید برود اینطوری نیست که کسی برای مناظره کسی را دعوت بکند و مدت آن الی الابد باشد. این را میگویند استخوان لای زخم گذاشتن، جناب رهبر! نظام پارلمانی!!

مورد دیگر نماد ملی است

چنانکه خوانندگان این تحریر توجه دارند درنامه دوم مدعی، مدعی نماد ملی بودن شاهزاده را زیرسوال از بد حادثه برده بود و این امر رساگر این بود که نماد ملی چه از بد حادثه و یا اتفاق خوب اکنون هم وجود داشته ومنتسب به اعلیحضرت است.

در نامه اخیر، مدعی یک گام به جلو برداشته و مدعی شده <که نماد ملی از داده های اجتماعی پیش از انقلاب بوده> یعنی نماد بودن چه از بد حادثه و یا خوبی آن بوجود آمده مربوط به قبل از انقلاب بوده و انقلاب (شورش ۵۷) آنرا رفته و از میان برده است؛ مصداق (خاکم به سرتزقی معکوس کرده اید).

هدیه به جبهه تهاجم

بارزه مزبور، هدیه ای است که مدعی به جبهه تهاجم امید دانا میدهد؛ زیرا آن جبهه باهمه دقتی که در جبهه گیری علیه اعلیحضرت داشته فراموش کرده که نسبت به حذف نماد و هویت ملی هم نیشی بزند لاجرم حریم نماد ملی اعلیحضرت؛ محفوظ ماند و نتیجه آن شد که تمام فحاشی ها و اهانت های به اعلیحضرت متوجه نماد و هویت ملی که ملت ایران باشد هم گردید.

نصراحمدی نقیصه مزبور را جبران کرد و با کشیدن قلم قمع برنماد ملی، اساسا نماد ملی چندین هزار ساله ملت ایران را با دیدن تصویر خمینی درماه و شورش ۵۷ به مرگ و فراموشی ابدی فرستاد این است نمونه ای از پیمان وفاداری مدعی با ایران که درنامه اش نوشته است <من میهن را فدای یک تن یایک هنجارونهاد و میلیون تن نمی کنم> دیدیم و می بینید که چگونه نماد چندین هزارساله ایران که جزء لایتجرازی ایران است تنها ظرف ۱۴ روز درفاصله بین نامه اول و این نامه تبدیل به هیچ کرد و برای شادی امید دانا نماد ملی و هویت ملی ایرانیان را با قبول این خفت و سرشکستگی بباد داد.

بیهقی جمله ای دارد که نزدیک به این است <نقاب ازچهره دیو برافتاد و ظاهرگشت که دیو ازمقربان خاقان است>.

حاشیه= درکلکسیون فحاشی های جبهه تهاجم به اعلیحضرت که درتحریر (شاه زدانی و کیهان تهران مورخ ۳۱/۷/۲۰۱۷) بنقل آمده ردیف ۳۷ که بعنوان <نماد بودن اعلیحضرت هم زیرسوال برده شده> و به حساب نصراحمدی منظورگردیده، با توجه به نامه اخیر ایشان، اظهار نظر سابق ایشان درباره نماد بودن اعلیحضرت ردیف ۳۷ قابل اصلاح بقرار زیر خواهد بود؛ <ادعای پوچ نماد بودن>.

واما ادامه تحریر

نخست ادای این تشکر بجاست که درخواست تحریر قبیل به اینکه آقای نصراحمدی سواشان را مطرح بفرمایند شاید ازکسانی جوابی دریافت کنند و <به آسایش خیال و آرامش نفس باز آیند> قبول افتاد و ایشان هدفشان از مناظره مورد نظرا چنین بازتاب دادند:

«جناب شاهزاده، هیچکس به بی لیاقتی خود مقرومعترف نیست. من شمارابه بی لیاقتی متهم نمی کنم (۱). برانم از شما ومشاورانتان اعتراف به لغزش، خطا وپس از سوگند تان را تا به امروز بگیرم (۲) - بی گمان من این توانائی رادارم که براین پای میفشارم وشماهم ازاین توانائی آگاهید. (۳)

باز هم یاد آورتان میشوم، انتخاب با خود شما و رایزنان نادان، مغرض و سرسپرده حکومت و بیگانه است (عین عبارت است) اگر در این مناظره در پیشگاه جامعه پرنده شدید بتاز اسب جفا بر ملت ستم دیده تا میتوانید (۴).»

(۱) بی لیاقتی

*** مدعی خیلی بزرگواری وسعه صدر نشان داده! که جناب شاهزاده اش را به بی لیاقتی متهم نکرده است.

لابد انتظار هم دارد، با تمام قد باید تشکر کرد! واقعا عجب روزگاری شده است، دقیقا مرده را که رو بدهی به کفنش فلان میکند است. حجب، حیا، احترام بزرگترها همه وهمه از میان رفته لعنت ایران باد بر آن امید دانا که این بدعت کثیف اهانت کردن وتحقیر اعلیحضرت را رواج داد.

جناب، عنوانی است که برای بزرگان وکسانی که استحقاق احترام دارند بکار میرود؛ واژه جناب عنوانی است که برای وزرا ونخست وزیر در دوران سلطنت شاهان پهلوی بکار میرفته چنانکه عنوان اشرف در کنار جناب برای قوام السلطنه بکار رفت.

مقصود از این اشارت این است که عنوان جناب که برای شاهزاده از سوی مدعی بکار رفته دیگر جواز اخلاقی ندارد که همان مدعی وارد قضاوت دربی لیاقتی ویا بالیاقتی شاهزاده بشود، در فلسفه عبارتی است که میگوید: <اگر شما کسی را امین دانستید، نمیتوانید او را خائن خطاب کنید مگر وقتی که صفت امین از او سلب شود> همین قاعده در روابط حقوقی هم بکار برده میشود؛ وزیری که تحت تعقیب قرار گرفته دیگر برای او از عنوان جناب استفاده نمیشود.

حکیم مولوی هم مسئله امین واتهام را در بیتی بشرح زیر آورده است:

گرامینم متهم نبود امین گریگویم آسمان را از زمین

*** عبارت <من شمارابه بی لیاقتی متهم نمیکنم> واجد این معناست که همان اتهام بی لیاقتی که از

سوی امید دانا وهمفکران اوبه اعلیحضرت داده شده کافی است (ردیف ۲۲ کلکسیون فحاشی ها) ومن که نصر احمدی هستم چیزی به آن اضافه نمیکنم. این ادعا وارد است؛ زیرا اتهام بی لیاقتی فعل است وفعل که وارد شد عمل فعل تمام است و دیگر ورود بعد ورود بی اثر است مانند اتهام است، که وقتی متوجه متهم شد فصل تعقیب را میگشاید و دیگر تکرار اتهام موجه نیست.

*** مدعی دردنباله نامه اش تمام رایزنان شاهزاده را مغرض، نادان و سرسپره بیگانگان دانسته است و این بدان معناست که شاهزاده ویا هرکسی که تمام رایزنانش نادان ومغرض و سرسپرده بیگانگان باشد خودش نمیتواند آدم بی لیاقتی نباشد؛ یکی از اسباب شناخت افراد، شناخت مشاوران ودوستان شخص است <بگوباکیان دوستی تا بگویم که کیستی>

(۲) اعتراف گرفتن

آقای نصر احمدی، شما تحصیل کرده هستید ادعای تدوین قانون اساسی را دارید، بیش از اندازه ظرفیت انسان ها به خودتان بالیده اید این از الف بای علم حقوق است که **اعتراف گرفتن** یک اصطلاح پلیسی و از ابزار کار پلیس و شکنجه گران است، علم و ادب سرکار نتوانست واژه ای مناسبتر برای نامه نگاری انتخاب کند؟ باهمین روحیه ادعای تنظیم قانون اساسی کرده اید؟

اعتراف گرفتن که هدف سرکار معرفی شده نه تنها جرم است بلکه در کار حقوقی هم متاثر از قبول قانون و حق نیست و عناوین کره و تدلیس را دارد.

*** عبارت شما مبنی بر اینکه **<برانم که از شما و مشاورانتان اعتراف بگیرم>** به معنای قاصد بودن و مصر بودن در اعتراف گرفتن است که دقیقاً بازگو کننده ماموریت یک مامور استنتاج متجاوز است مگر شما آقای نصر احمدی به این کارها عادت و ماموریت داشته اید که اصطلاحات رایج آنرا نمیتوانید بکنار بگذارید و عادتاً از آن استفاده میکنید؟؟ بهر حال الفاظ معرفی شخصیت است.

ای برادر توهمی اندیشه ای مابقی خود استخوان وریشه ای

(۳) تعریف از خود

آقای محترم هیچگاه از خودت تعریف نکن، ضرب المثل شیرازی ها که لابد شنیده اید که میگویند تعریف از خود فلان خوردن است.

درنامه ات دیدم که از مصرف واژه (من) و سنگ اندازی به خلوت خیلی غره شده ای یک دوبیتی از شیخ بهائی برسم یاد بود میآورم که هرگاه باد غرور و تکبر بردماغت افتاد آنرا بیاد بیاوری:

های ای فرعون ناموسی مکن توشغالی هیچ طاوسی مکن
سوی طاوسان اگر پیدا شوی عاجزی از جلوه ورسوا شوی

(۴) ادعای مغشوش

ردیف چهارم ادعای ایشان خیلی مغشوش است عیناً به اینجا آورده میشود:

<اگر در این مناظره به پیشگاه جامعه برنده شدید بتازید اسب جفا بر ملت ستمدیده تامیتوانید>

نتوانستم بفهمم که بین مناظره مطلوب مدعی و شاهزاده چه ارتباط حقوقی و حتی انقلابی وجود دارد که هرگاه شاهزاده برنده شده میتواند اسب جفا بر ملت ستمدیده ایران بتازند (فلان به شقیقه چکار دارد).

مدعی که سخت اعتقاد دارد که شورش ۵۷ به رژیم پادشاهی ایران خاتمه داد. ۴۰ سال هم جمهوری اسلامی برخاسته از شورش ۵۷ برقرار و کار آمد است چگونه ممکن است با یک مناظره، شاهزاده موقعیتی پیدا کند که بتواند اسب جفا را بر ملت بتازاند؟

مدعی پای جامعه را در رابطه با مناظره مورد علاقه اش که با اعتراف گیری پیوند خورده در حدی پیش کشیده که قضاوت جامعه را پایان حکومت جمهوری اسلامی و آغاز دوران راندن اسب جفا توسط شاهزاده

اش دانسته؛ آیا این نوعی از بلاهت و یا مستی درکلام نیست؟ آیا چنین روحیه ای اجازه ادعای قانون اساسی نوشتن را میدهد؟

درحالیکه مدعی برای شاهزاده اش قائل به موقعیت سیاسی و طرفداران کافی نیست که هیچ یک کلکسیون فحاشی و اتهام هم نصیب ایشان میداند مسئله مناظره نمیتواند در آن حد واجد اهمیت باشد که چنان دگرگونی را بدنبال داشته باشد مگر اینکه طرف شاهزاده که نصر احمدی است دارای چنان شخصیتی باشد که در صورت شکست در مناظره، کار جمهوری اسلامی ساخته شود (بنگربه حد تفرعن که خدا را بنده نیست).

**** برنده منازعه**

بکاربردن واژه برنده در مناظره به این معناست، (مناظره که در واقع منازعه با اعلیحضرت است، به معنای رد و بدل کردن نظرات و چیزی نزدیک به مشاجره است؛ و آن فصلی نیست که معمولاً بتواند به برنده و یا بازنده ختم شود).

اگر یکطرف حاضر به منازعه در مدت منظور نشد طرف حاضر برنده است، در تطبیق مورد مدعی پیشاپیش میداند که اعلیحضرت با هموطنان خودشان منازعه و مناظره و جنگ نخواهند داشت بنابراین مدعی میتواند خود را پیروز این منازعه بداند و به دست زدن ابوابجمعی امید دانا هم دل خوش باشد خوب بعد از این تحصیل حاصل چی؟ و مدعی بدنبال چیست، آیا باز هم آنطور که نوشته درصدد گرفتن اعتراف از شاهزاده اش در موارد دیگر خواهد بود و این میدان داری تابه کی ادامه خواهد یافت؟ این اعتراف بنفع کیست؟ بنفع مدعی که نیست زیرا انتفاعی در آن دیده نمیشود؛ چنانکه شکنجه گران از اعتراف متهم سودی نمیبرند و سود آن برای آمر شکنجه است در اینجا هم جانوری که انتفاع از اعتراف شاهزاده وارد آن میشود جز جانور جمهوری اسلامی جانور دیگری دیده نمیشود.

واما بعد

آنطور که مدعی در نامه اخیرش ادعا کرده سوالش درباره سوگند نهم آبان اعلیحضرت است.

ظاهراً مدعی از جریانات مبارزه بکلی پرت، پرت است، سوال راجع به سوگند نهم آبان در تاریخ ژوئن سال ۲۰۰۰ از سوی آقای احمد احرار با اعلیحضرت مطرح شد که بعداً مشروح آن مصاحبه در کتابی بنام «گذشته و آینده» از انتشارات کیهان لندن منتشر شد که بعضاً سه صفحه است و انتقال آن به این تحریر برایم آسان نیست و از آن گذشته در همین هفته گذشته تحریری تحت نام رادیو فردا و پایان سلطنت تقدیم گردید که رادیو فردا به بخشی از همان پاسخ اعلیحضرت به آقای احمد احرار استناد و بنادرستی پایان تداوم سلطنت ایران را اعلام کرد.

با این ملاحظات معقول نیست که مدعی همه آن جریانات مفصل که سالها مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار گرفته دور زده و سر از نوبازی از نو همان سوال هار مطرح کند؟

معقول این است که مدعی آن سوالات و پاسخی هارا با دقت بخواند و ملانصرالدین نشود که بیخودی سوزن بخودش میزد که داد بکشد و مردم متوجه او بشوند.

ایراد منطقی

ایراد منطقی که ممکن است از سوی مدعی قابل شنیدن باشد این است که:

نظربه اینکه مدعی معتقد است که در بهمن ۵۷ انقلاب ملت! سبب پایان رژیم سلطنتی وقانون اساسی مشروطیت وپایان سلسله پهلوی وسلطنت ایران شد، با این مانور سیاسی! این ایراد مدعی که چرا شاهزاده سوگند نهم آبان را یاد کرده اند، وارد است چنانکه جمهوری اسلامی هم همین مطلب را عنوان میکند و چنانکه طرح هنری پرشت هم همین را میگوید، و مخالفان تداوم سلطنت هم همین را میگویند ولی اینها همه ظاهر و ادعاست <به حقیقت بنگر صحنه حق راکه تعالی است>.